

فرصت‌های چرخش ژئوپلیتیک قدرت برای جمهوری اسلامی ایران

رهبر طالعی‌حور^۱

چکیده

هدف: با آغاز قرن بیست و یکم و با اهمیت پیدا کردن سایر مناطق جهان، چرخش ژئوپلیتیک قدرت در نظام بین‌الملل در حال شکل گرفتن است که این چرخش قدرت می‌تواند برای کشورها فرصت‌هایی را فراهم نماید. بنابراین هدف اصلی این پژوهش بررسی فرصت‌های چرخش ژئوپلیتیک قدرت در نظام بین‌الملل برای جمهوری اسلامی ایران است.

روش‌شناسی پژوهش: این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی بوده و از منابع کتابخانه‌ای و پویش اینترنتی برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده شده است.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد؛ چرخش ژئوپلیتیک قدرت در نظام بین‌الملل فرصت‌هایی همچون «کنشگری فعال در ژئوپلیتیک غرب آسیا»، «کنشگری فعال در حوزه قدرت معنایی»، «افزایش اهمیت ژئوپلیتیکی» و «شکل دادن به ژئوپلیتیک مقاومت» را برای جمهوری اسلامی ایران فراهم کرده است. **نتیجه‌گیری:** نتایج پژوهش نشان می‌دهد؛ با توجه به مخالفت جمهوری اسلامی ایران با نظم بین‌الملل موجود، چرخش ژئوپلیتیک قدرت در نظام بین‌الملل فرصت خوبی را برای کنشگری فعال جمهوری اسلامی ایران فراهم کرده و استفاده مطلوب از فرصت‌ها می‌تواند در تأمین منافع ملی جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار باشد.

کلیدواژه‌ها: ژئوپلیتیک قدرت، جمهوری اسلامی ایران، ژئوپلیتیک مقاومت، غرب آسیا، قدرت معنایی.

مقدمه

چرخش ژئوپلیتیک قدرت در نظام بین‌الملل به تغییرات و تحولات عمده‌ای اشاره دارد که در توزیع قدرت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی در سطح جهانی اتفاق می‌افتد. این چرخش معمولاً ناشی از عوامل مختلفی از جمله تغییرات اقتصادی، تحولات اجتماعی، پیشرفت‌های فناوری و تغییرات در سیاست‌های بین‌المللی است که می‌تواند در موقعیت و نفوذ کشورها و بازیگران مختلف در نظام بین‌الملل تأثیر فراوانی داشته باشد. در یک چشم‌انداز تاریخی، ایران از دیرباز از مهم‌ترین قدرت‌هایی بوده که در دوره‌های مختلف تاریخ طولانی و پرفراز و نشیب خود در عرصه‌های متنوع فرهنگ و تمدن، سیاست و اقتصاد جهانی نقش‌های ماندگار، درخشان و قابل توجهی بر عهده داشته است. اگر چه در دوران مدرن، به موازات تغییر بنیادی معادلات حاکم بر مناسبات جهان غربی با جهان غیرغربی به حاشیه رانده و به موضوع رقابت و میدان قدرت نمایی قدرت‌های غربی در نظام بین‌الملل تبدیل شد؛ اما انقلاب اسلامی که در اوج جنگ سرد و حاکمیت نظم دو قطبی بر نظام بین‌الملل به پیروزی رسید، نقطه عزیمت بازگشت ایران به مدار تاریخ معاصر بود. ایران در دوران انتقال جاری، هم زمان یکی از موضوعات اصلی و یکی از کنشگران و قدرت‌های مؤثر در شکل دادن به نظام بین‌الملل در حال تکوین محسوب می‌شود (ظریف و همکاران، ۲۰۱۷: ۱۷-۱۸). بنابراین ایران با توجه به موقعیت جغرافیایی آن، وضعیت ژئوپلیتیک منحصر به فردی دارد که همواره در معادلات جهانی نقش برجسته‌ای می‌تواند داشته باشد.

دستیابی به منافع ملی برای کشورها، بدون بازیگری و نقش‌آفرینی فعال و در پیش‌گرفتن سیاست خارجی مؤثر و واقع‌بینانه در عرصه منطقه‌ای و جهانی امکان‌پذیر نیست، تحقق این امر بدون شناسایی عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی امکان‌پذیر نیست. در میان عوامل مؤثر در سیاست خارجی کشورها، عوامل ژئوپلیتیک از جمله مهم‌ترین و تأثیرگذارترین آن‌ها هستند؛ زیرا ژئوپلیتیک ابزاری برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی محسوب شده و می‌تواند راهبردهای سیاست خارجی کشورها را تعیین کند و با شناسایی محدودیت‌ها و امکانات موجود در فضای جغرافیایی کشور، زمینه دستیابی به اهداف سیاسی کشور را فراهم آورد (پارسایی و همکاران، ۲۰۱۹: ۳۹).

با در نظر گرفتن این موضوع که در دوران گذار نظام بین‌الملل، جهان بیش از پیش شاهد تأثیرگذاری ژئوپلیتیک بر محیط بین‌الملل و بازیگران نظام بین‌الملل بوده و با اذعان به پیوند عمیق میان قدرت، امنیت و مؤلفه‌های ژئوپلیتیک، این پژوهش فرصت‌های چرخش ژئوپلیتیک قدرت در نظام بین‌الملل برای جمهوری اسلامی ایران را مورد بررسی و تبیین قرار می‌دهد. بنابراین هدف اصلی این مقاله بررسی فرصت‌های چرخش ژئوپلیتیک قدرت در نظام بین‌الملل برای جمهوری اسلامی ایران است. در پاسخ به سؤال پژوهش مبنی بر این که چرخش ژئوپلیتیک قدرت در نظام بین‌الملل چه فرصت‌هایی برای جمهوری اسلامی ایران داشته است؟ فرضیه‌ای به این صورت طرح می‌گردد که چرخش ژئوپلیتیک قدرت در نظام بین‌الملل فرصت‌هایی همچون «کنشگری فعال در ژئوپلیتیک غرب آسیا»، «کنشگری فعال در حوزه قدرت

معنایی، «افزایش اهمیت ژئوپلیتیکی» و «شکل دادن به ژئوپلیتیک مقاومت» را برای جمهوری اسلامی ایران فراهم کرده است.

سازماندهی پژوهش به این صورت خواهد بود که در بخش مبانی نظری، به ساختار ژئوپلیتیک در نظام بین‌الملل، چرخش ژئوپلیتیکی و مختصات آن اشاره و در بخش دوم فرصت‌های چرخش ژئوپلیتیکی برای جمهوری اسلامی ایران تبیین می‌گردد.

پیشینه تحقیق

میرحسینی و عیوضی (۱۳۹۸)، در مقاله‌ای با عنوان «سناریوهای آینده جایگاه ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران در نظام قدرت منطقه‌ای غرب آسیا در افق ۱۴۱۰» اشاره می‌کنند که؛ پیشران‌هایی چون نوع رابطه ایران و عربستان، نوع رابطه ایران و آمریکا، سطح مداخلات آمریکا در منطقه، رقابت‌های فرقه‌ای و ایدئولوژیک، رابطه اعراب و رژیم صهیونیستی، رابطه عربستان و آمریکا، تعارضات و اختلافات سرزمینی، ایران هراسی و شیعه هراسی، تروریسم، رقابت تسلیحاتی، بحران‌های زیست محیطی و آب، نفوذ روسیه و چین در منطقه، نوع ساختار نظام قدرت بین‌الملل و وضعیت اقتصادی کشورهای منطقه بر جایگاه ایران در معادلات قدرت در غرب آسیا تأثیرگذار است و در سطح منطقه بیش از همه عربستان و در سطح جهان بیش از همه آمریکا آینده جایگاه ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا را تحت تأثیر قرار خواهند داد.

پارسایی و همکاران (۱۳۹۸)، در مقاله‌ای با عنوان «شناسایی عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی» به این نتیجه رسیده‌اند که عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی کشورها شامل ۵۶ عامل است که به هفت بخش شامل عوامل جغرافیایی، جمعیتی، اقتصادی، سیاسی، نظامی، بین‌المللی و علمی - برنامه‌ای تقسیم می‌شوند.

عباسی سمنانی (۱۳۹۲)، در مقاله‌ای با عنوان «موقعیت ژئوپلیتیکی ایران در مناسبات قدرت منطقه‌ای و جهان» به این نتیجه رسیده که ایران با جغرافیای وسیع و متمایز، منابع عظیم انرژی در درون و پیرامون آن، ترکیب و کیفیت ساختار جمعیتی جوان و مستعد، انسجام ایدئولوژیکی، عمق و گستردگی حوزه نفوذ فرهنگی، موقعیت منحصر به فرد ژئوپلیتیک با امکان تأثیرگذاری متقابل استراتژیکی بر تحولات منطقه‌ای و دیگر مزایای نسبی متعدد که از جمله ویژگی‌های شاخص کنونی جمهوری اسلامی ایران در فضای بین‌المللی هستند، ثبات و تأمین امنیت داخلی و خارجی، رشد و توسعه اقتصادی، ارتباطات گسترده با حوزه‌های نفوذ نرم‌افزاری و تأثیرگذاری منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خود را در شرایطی محقق می‌کند که توسعه پایدار و تعاملات داخلی و خارجی را در قالب یک استراتژی جامع و متکی بر واقعیت‌های جغرافیایی و ملاحظات ژئوپلیتیکی با تکیه بر مزیت‌های نسب کشور، طراحی و تدوین نماید.

سیمبر و رضاپور (۱۳۹۹)، در مقاله‌ای با عنوان «راهبرد جمهوری اسلامی ایران در نظام بین‌الملل چند قطبی: مطالعه موردی گروه بریکس» به این نتیجه رسیده‌اند که ایران می‌تواند با حضور چین و روسیه

بزرگ‌ترین معضل خود یعنی تخاصم با آمریکا را تا اندازه‌ای حل کند، به این معنا که به مخالفت با سلطه‌گری آمریکا ادامه دهد. بدون این که در نظام بین‌الملل منزوی شود. همچنین ایران می‌تواند با پشتوانه جدید امنیتی-اقتصادی که به سبب عضویت در بریکس کسب می‌کند، به تقویت قدرت خود در غرب آسیا هم زمان با تضعیف هژمونی آمریکا در منطقه اقدام کند.

جهان‌بین (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای با عنوان «جمهوری اسلامی ایران و ایفاء نقش در نظام چند قطبی آینده (فرصت‌ها و چالش‌ها)» اشاره می‌کند که ایران به دلیل دارا بودن مؤلفه‌های جمعیت، منابع طبیعی، ایدئولوژی، موقعیت استراتژیک و نظامی، گستردگی سرزمینی، ژئوپلیتیک و فرهنگ از توانایی مهمی برای ایفاء نقش در نظام بین‌الملل آینده برخوردار است و از طرف دیگر دارای چالش‌های مختلفی است. مصرف‌گرایی فزاینده و ناامیدی در حوزه فرهنگی، تورم، بیکاری، رشد آهسته اقتصادی در حوزه اقتصاد از مهم‌ترین چالش‌های داخلی است. حضور ناتو در اطراف ایران، مسئله جزایر سه گانه و داعش در حوزه منطقه‌ای و تحریم‌ها و اتهام نقض حقوق بشر در عرصه بین‌المللی از جمله این چالش‌ها است.

مروری بر پژوهش‌های انجام شده بیانگر این امر است که تأکید بر موقعیت ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک متغیر اصلی در همه پژوهش‌ها در نظر گرفته شده اما در خصوص فرصت‌های چرخش ژئوپلیتیکی قدرت در نظام بین‌الملل برای جمهوری اسلامی ایران مطالبی بیان نشده که امید است این مقاله بتواند خلاء پژوهشی موجود در این زمینه را پوشش دهد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع کاربردی بوده و از نظر ماهیت و روش تحقیق توصیفی-تحلیلی است. گردآوری داده‌ها با اتکا به مطالعات کتابخانه‌ای و پویش‌های اینترنتی انجام شده است. این تحقیق رویکردی کیفی داشته و اطلاعات با استفاده از استدلال و تحلیل عقلایی به‌صورت کیفی و تفسیری مورد تحلیل قرار گرفته است.

چارچوب نظری و مفهومی

۱- ژئوپلیتیک

از نظر ریشه‌شناسی^۱ در خصوص واژه ژئوپلیتیک می‌توان گفت که این واژه کلمه‌ای مرکب است و برخلاف واژه‌های مرکب در زبان‌های اروپایی، واژه‌ای کهن نبوده و قدمت چندانی ندارد. رودلف شیلن^۲، این واژه را

1. Etymology

2. Rudolf Kjellén

در سال ۱۹۸۸، تحت تأثیر آموزه‌های فردریک راتزل^۱ ابداع نمود و در کتاب «مقدمه‌ای بر جغرافیای سوئد» به کار برد (کوهن^۲، ۲۰۱۰: ۴۲).

ژئوپلیتیک در نیمه اول قرن بیستم با نظریه‌های متعددی توسعه یافت. نظریه‌هایی که عمدتاً به نقش فضای جغرافیایی در قدرت و استراتژی‌های جهانی می‌پرداخت. نظریه قلب زمین هالفورد مکیندر^۳، قدرت دریایی آلفرد تایر ماهان^۴، نظریه ریملند نیکلاس جان اسپایکمن^۵ و نظریه قدرت هوایی الکساندر سورسکی^۶ هر یک به نحوی الگوهای فضایی خاصی را ارائه داده و بر تفسیر و برداشت از قدرت و کنترل جهانی تأثیر گذاشتند (گلاسرن^۷، ۱۹۹۳: ۲۲۴).

با وجود این که ژئوپلیتیک در یک قرن گذشته موضوع مورد بحث بوده و از موقعیت‌های برجسته‌ای نیز برخوردار بوده است ولی بدلائیل مختلف نتوانسته است به تعریف و مفهومی روشن که مورد توافق باشد برسد و حتی نسبت آن با جغرافیای سیاسی علی‌رغم رابطه تنگاتنگ با یکدیگر، به‌طور وضوح مشخص نگردیده است و اظهار نظرهای متفاوت و بعضاً متناقضی ابراز می‌شود. این وضعیت، بر ابهام و پیچیدگی کار افزوده است. به‌طوری که مجموعه‌ای از نظرات، مفاهیم کلی، دیدگاه‌های آمیخته با اغراض سیاسی، اظهار نظرهای غیرعلمی، توصیف‌ها و تعبیرهای گوناگون، اصطلاحات اغراق‌گونه، کلی‌گویی‌ها، عبارت‌ها و اصطلاحات تحت عنوان ژئوپلیتیک، اعتبار علمی و فلسفی آن را مخدوش نموده و ارزش علمی مفاهیم و قضایا و نظریه‌ها و ادبیات تبیین‌کننده آن را کاهش می‌دهد و مانع از این می‌شود که ژئوپلیتیک بتواند از ثبات موضوعی، فلسفی و اصولی و نیز روش‌شناسی و منطق علمی برخوردار گردد (حافظنیا، ۲۰۰۰: ۷۴). با این حال تعریف علمی ژئوپلیتیک در قالب مفهومی قابل تبیین است که در آن سه عنصر اصلی جغرافیا، قدرت و سیاست دارای خصلت ذاتی هستند و در واقع موضوع‌ها و پدیده‌های مورد توجه ژئوپلیتیک به گونه‌ای با این سه عنصر ارتباط پیدا می‌کنند. ترکیب این سه مؤلفه، الگوهای رفتاری گروه‌های انسانی را نسبت به یکدیگر تعیین می‌کند و می‌تواند مبنای فلسفی پایداری برای ژئوپلیتیک به حساب آید. به این ترتیب، روابط متقابل این متغیرها و رفتار گروه‌های انسانی در قبال یکدیگر بر پایه ترکیب جغرافیا، قدرت و سیاست موضوع ژئوپلیتیک را تشکیل می‌دهد. بنابراین می‌توان گفت «ژئوپلیتیک عبارت است از علم روابط متقابل جغرافیا، قدرت و سیاست و کنش‌های ناشی از ترکیب آنها با یکدیگر» (حافظنیا، ۲۰۰۵: ۳۷).

کنش‌های ژئوپلیتیک، عاملی تعیین‌کننده در مناسبات خارجی و فرامرزی کشورها و نیز معادلات پیچیده نظام جهانی است. سرشت پویا و متحول نظام قدرت جهانی و توزیع فضایی و منطقه‌ای آن، که عمدتاً تحت تأثیر تحول در علم و تکنولوژی و سطح آگاهی ملت‌ها از سویی و تحول در نقش و کارکرد عوامل ثابت و

1. Friedrich Ratzel
2. Cohen
3. Halford Mackinder
4. Alfred Thayer Mahan
5. Nicholas John Spykman
6. Alexander De Seversky
7. Glassner

متغیر ژئوپلیتیکی از سوی دیگر قرار دارد، باعث می‌شود که نظام جهانی و نظام‌های منطقه‌ای و روابط دولتها و ملتها با یکدیگر دائماً در حال تحول و دگرگونی باشند (رسولی و همکاران، ۲۰۲۳: ۱۳). با بروز و ظهور پدیده‌های مهم جهانی، ادبیات ژئوپلیتیک روز به روز افزایش یافته و افزون بر پدید آمدن گرایش‌های مختلف مطالعاتی همچون ژئوپلیتیک مذهب، ژئوپلیتیک انرژی و نظایر آن، شاهد رویکردی متفاوت در شیوه روش‌شناسی مطالعاتی این علم هستیم (لرد^۱، ۱۹۹۸: ۵۵). این تفکر جدید ضمن در هم شکستن زیرساخت ژئوپلیتیکی سنتی، معتقد است که «ژئوپلیتیک نه یک موضوع علمی از دانش، که یک گفتمان علمی و دانش قدرت است و درباره این که چگونه روشنفکران، مؤسسه‌ها و ایدئولوژی‌ها، ساختارهای قدرت را در درون کشورها به‌وجود می‌آورند، بحث می‌کند» (تااثیل^۲، ۱۹۹۸: ۱۱).

۲- ژئوپلیتیک قدرت

ژئوپلیتیک قدرت به معنای نیروهایی است که در چارچوب مکان و سیاست اعمال نقش می‌کنند (یزدان پناه‌درو، قره‌بیگی، ۲۰۲۱: ۱۸۴). اگر دولتها را به‌عنوان یک بازیگر در نظام بین‌الملل در نظر بگیریم، آنگاه تلاش دولت برای دستیابی به قدرت (منفعت) از طریق نهادها و ساختارهای موجود (واحد‌های اقتصادی-مکانی و سیاسی-مکانی) در مقیاس محلی تا جهانی، ژئوپلیتیک قدرت نام دارد. هدف عمده ژئوپلیتیک قدرت تبیین هدف و نوع بازیگران در ساختارهای موجود است.

از حیث فضایی، ساختار ژئوپلیتیک مبین توزیع قدرت در فضای جغرافیایی است؛ به‌عبارتی، فضای جغرافیایی چه در مقیاس کروی و چه در مقیاس منطقه‌ای، بین اجزا و عناصر ساختار توزیع می‌شود و به صورت قلمروی جغرافیایی تسلط، کنترل و نفوذ برای هر یک از بازیگران اصلی قدرت در می‌آید. در واقع، در ساختارهای ژئوپلیتیک، بُعد فضایی با بُعد روابط قدرت پیوند می‌خورد و بر یکدیگر انطباق می‌یابند. وجود این ساختارهای ژئوپلیتیک در سطح جهان زمینه برقراری نظم و امنیت، آرامش نسبی در جهان و افزایش روابط بین کشورها و غیره را فراهم کرده، سیاست خارجی کشورها را به یکدیگر نزدیک‌تر می‌کند و چالش‌های بین آنها را تا حد زیادی کاهش می‌دهد. ساختارهای ژئوپلیتیک هم از بُعد روابط و هم از بُعد فضایی در حال تغییر و جابجایی هستند که تاریخ جهان مبین این واقعیت است و این خود نشان‌دهنده تغییر ساختار بین‌المللی و نیاز به هماهنگ شدن سیاست خارجی با این تغییرات است (پارسایی، ۲۰۱۹: ۳۴).

اندیشمندان حوزه روابط بین‌الملل با استناد به حوادث و رویدادهای بین‌المللی و ظهور روندهای جدید، بر این باورند که در ساختار ژئوپلیتیک قدرت، تغییراتی در حال انجام است. افول قدرت آمریکا و سست شدن بنیان‌های هژمونی این کشور در اغلب مناطق ژئوپلیتیکی، ظهور چین به‌عنوان دومین قدرت اقتصادی جهان و هم‌وردی این کشور با آمریکا در این حوزه، بازخیزی روسیه و جنگ این کشور علیه اوکراین برای ممانعت از گسترش ناتو به شرق، ظهور اتحادیه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی جدید مانند سازمان شانگهای و

1. Lord

2. Tuathail

بریکس متشکل از کشورهایی که ۴۳ درصد جمعیت جهان و بیش از ۴۰ درصد اقتصاد جهان را به خود اختصاص داده‌اند و موارد متعدد دیگر، نشانه‌هایی از این تغییرات است (کارلسون^۱، ۲۰۲۰: ۳۲). که همه این تحولات نشان‌دهنده چرخش ژئوپلیتیک قدرت در نظام بین‌الملل است.

۳- مؤلفه‌های چرخش ژئوپلیتیک قدرت در نظام بین‌الملل

چرخش ژئوپلیتیک قدرت به تغییرات اساسی در توزیع یا تمرکز قدرت بین کشورها، مناطق یا بازیگران بین‌المللی اشاره دارد که تحت تأثیر عوامل جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی یا امنیتی رخ می‌دهد. این چرخش‌ها اغلب ناشی از تحولات ساختاری در نظام بین‌الملل است و می‌تواند تأثیرات عمیقی بر توازن قدرت جهانی، امنیت منطقه‌ای و روابط بین دولت‌ها داشته باشد. مؤلفه‌های چرخش ژئوپلیتیک قدرت در شرایط فعلی نظام بین‌الملل را می‌توان به صورت زیر بیان کرد.

۳-۱- کاهش نسبی قدرت بازیگران سنتی

یکی از مؤلفه اصلی در چرخش ژئوپلیتیک قدرت در نظام بین‌الملل، افول جایگاه آمریکا است. در گزارش‌های مختلف روند پژوهی که توسط مؤسسات بین‌المللی منتشر شده، این موضوع که آمریکا دیگر تنها ابرقدرت نیست و شمار دیگری از قدرت‌های بزرگ وجود دارد که آمریکا در حل و فصل مسائل جهانی ناگزیر از جلب همکاری و مشارکت آن‌ها است، مطرح شده است. در گزارش «روندهای استراتژیک ۲۰۱۸» اشاره شده؛ گرچه آمریکا مهم‌ترین بازیگر در امور جهانی خواهد بود اما نقش طولانی مدت رهبری بین‌المللی آمریکا مورد تهدید قرار گرفته که تا حدی به دلیل تغییرات ساختاری در نظام بین‌الملل است. با افزایش چالش‌های منطقه‌ای و جهانی، دوران تک قطبی پس از جنگ سرد به پایان رسیده و تسلط نظامی و اقتصادی آمریکا دیگر ادامه نخواهد داشت (روندهای استراتژیک، ۲۰۱۸: ۱۰-۱۲).

در خصوص کاهش رهبری بین‌المللی آمریکا نظرات مختلفی ارائه شده است که آنها را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

دسته اول مدعی هستند که علی‌رغم کاهش سهم جهانی تولید ناخالص داخلی ایالات متحده آمریکا از ۴۰ درصد در سال ۱۹۶۰ به زیر ۲۵ درصد در سال ۲۰۰۸، اما همچنان شرکت‌های آمریکایی بر دیگر شرکت‌ها مسلط هستند. این گروه بر این باورند که شرکت‌های آمریکا با شناخت چالش‌های ناشی از ظهور قدرت‌های نوظهور برای ایالات متحده آمریکا، سعی کرده‌اند قدرت‌های نوظهور را در یک سیستم به رهبری آمریکا ادغام کنند. ویلیام ولفورث^۲ و استیون بروکس^۳ از طرفداران اصلی این دیدگاه هستند (پیرانی و سعیدی راد، ۲۰۲۱: ۱۵۵).

1. Kaarelson

2. William Wolforth

3. Steven Brooks

دسته دوم طیف گسترده‌ای از محققان و مفسران و پژوهشگرانی هستند که بر این باورند آمریکا در حال فروپاشی و افول است. در این راستا والرشاین^۱، رکود اقتصادی دهه ۱۹۷۰ و حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر را عامل آسیب‌پذیری آمریکا اعلام کرد. در واقع این دسته از اندیشمندان بر این باورند که در خوش‌بینانه‌ترین حالت دیگر ایالات متحده قدرت هژمون نیست بلکه در قرن بیست و یک شاهد ظهور قدرت‌های متعدد خواهیم بود (رگیلمه^۲، ۲۰۱۹: ۱۰۲).

دسته سوم علاوه بر جنگ با تروریسم، دلایل سیاسی را نیز برای افول آمریکا در نظر گرفته‌اند و بر این باورند که سیاست‌های نئولیبرال به‌ویژه در دو دهه اخیر باعث افزایش بی‌عدالتی شده که این روند سبب تضعیف بنیادهای قدرت در آمریکا شده است. در این دیدگاه سقوط ایالات متحده به دلیل مشروعیت‌گفتمانی و سیاست‌های نئولیبرال و بی‌عدالتی گسترده در داخل و خارج از آمریکا است (پیرانی و سعیدراد، ۲۰۲۱: ۱۵۵).

بر اساس گزارش «روندهای جهانی ۲۰۲۵: یک جهان متحول شده» اگر روندهای کنونی ادامه یابد تا سال ۲۰۲۵ چین بزرگ‌ترین اقتصاد جهان و یک قدرت نظامی برجسته و همچنین بزرگ‌ترین واردکننده منابع طبیعی خواهد شد. هند احتمالاً همچنان به رشد اقتصادی نسبتاً سریع خود ادامه خواهد داد و برای جهان چند قطبی که دهلی نو یکی از قطب‌ها باشد، تلاش می‌کند (گلوبال ترند، ۲۰۲۵: ۱۲). روسیه این ظرفیت را دارد که تا سال ۲۰۲۵ ثروتمندتر، قدرتمندتر و خوداتکاتر شود. همچنین انتظار می‌رود که قدرت سیاسی و اقتصادی سایر کشورها مثل اندونزی، ایران و ترکیه افزایش یابد (گلوبال ترند^۳، ۲۰۲۰: ۶۴). بنابراین یک‌جانبه‌گرایی آمریکا با ناخرسندی و واکنش متقابل سایر بازیگران و قدرت‌های نظام بین‌الملل روبه‌رو شده و با کاهش قدرت و نفوذ این کشور در نظام بین‌الملل، زمینه برای پیدایش قدرت‌های جدید برای چالش با برتری و چیرگی این کشور فراهم شده است.

۳-۲- افزایش قدرت بازیگران نوظهور

در دوره چرخش ژئوپلیتیک قدرت، پراکندگی قدرت زمینه را برای نقش‌آفرینی قدرت‌های نوظهور مساعد ساخته است. بنیان خیزش این قدرت‌های نوظهور توسعه اقتصادی است که عمدتاً در زمین بازی ژئواکونومیک متجلی می‌شود. ژئواکونومی با ترکیب ژئوپلیتیک و اقتصاد، نشان داد که در تعقیب و تأمین منافع ملی، استفاده از اهرم اقتصادی به‌صورتی روزافزون در حال گسترش است. قدرت‌های نوظهور و منطقه‌ای همچنان دغدغه نظامی / امنیتی دارند، ولی در عین حال امنیت اقتصادی نیز اولویت راهبردی بالایی در منافع ملی آن‌ها پیدا کرده است. این نوع قدرت‌ها معمولاً مهم‌ترین شریک تجاری محیط همسایگی‌شان هستند به نحوی که کشورهای منطقه کمابیش به آنها وابسته‌اند، آنها همچنین جریان‌های سرمایه‌گذاری و دارایی مالی عمده منطقه خود را کنترل می‌کنند (موسوی شفائی و شاه‌ویسی، ۲۰۲۲: ۹۴).

1. Wallerstein
2. Regilme
3. Global Trends

بنابراین در دوره چرخش ژئوپلیتیک قدرت در نظام بین‌الملل، قدرت‌های بزرگ از عوامل اصلی آن قلمداد می‌شوند. برخی از این قدرت‌ها یعنی کشورهای جهان غرب (آمریکا و اروپا) شاهد کاهش تنش نسبی و تدریجی سهم خود در اقتصاد جهانی هستند و این روند بر موقعیت آنها در سیاست جهانی اثر می‌گذارد. برخی دیگر را قدرت‌های نوظهور تشکیل می‌دهد. قدرت‌های نوظهور کشورهایی هستند که در سلسله مراتب قدرت بین‌المللی به ارتقاء موقعیت خود پرداخته و به تدریج مسیر گذار از قدرت کوچک، میانه و بزرگ را به قدرت جهانی طی می‌کنند. چین، روسیه و هند از جمله قدرت‌های نوظهور با ویژگی جهانی به‌شمار آمده و در رده نخست سلسله مراتب قدرت بین‌المللی قرار دارند. برزیل به رده بعدی قدرت‌های نوظهور تعلق داشته و آفریقای جنوبی هم با توجه به وزنه خود در قاره آفریقا، قدرت قاره‌ای محسوب می‌شود. افزون بر اینها جمهوری اسلامی ایران، مکزیک، نیجریه، مصر، ترکیه، پاکستان، بنگلادش، کره جنوبی، ویتنام، اندونزی، مالزی و فیلیپین در رده‌های بعدی فهرست قدرت‌های در حال ظهور قرار دارند. استقبال از بازنگری و سامان‌دهی مجدد به وضع موجود، جانبداری از چند جانبه‌گرایی، اصلاح سازمان ملل متحد و نهادهای اقتصادی بین‌المللی، افزایش سهم و آراء قدرت‌ها در نهادهای بین‌المللی و مشارکت در حکمرانی جهانی از نشانه‌ها و نمادهای عینی خواست جهانی این کنشگرها در مرحله فعلی است (ظریف، ۲۰۱۷: ۲۰۳-۲۰۱۹). دوران گذار در نظام بین‌الملل زمینه کثرت‌گرایی را فراهم آورده و در کنار بازیگران دولتی، کنشگران نوظهور غیردولتی امکان نقش‌آفرینی بیشتری یافته‌اند، شرکت‌های چند ملیتی، گروه‌های شبه نظامی و... از جمله مهم‌ترین بازیگران غیردولتی هستند که توانایی تأثیرگذاری بر روندهای نظام بین‌الملل را دارند.

۳-۳- تحول در ابزار قدرت

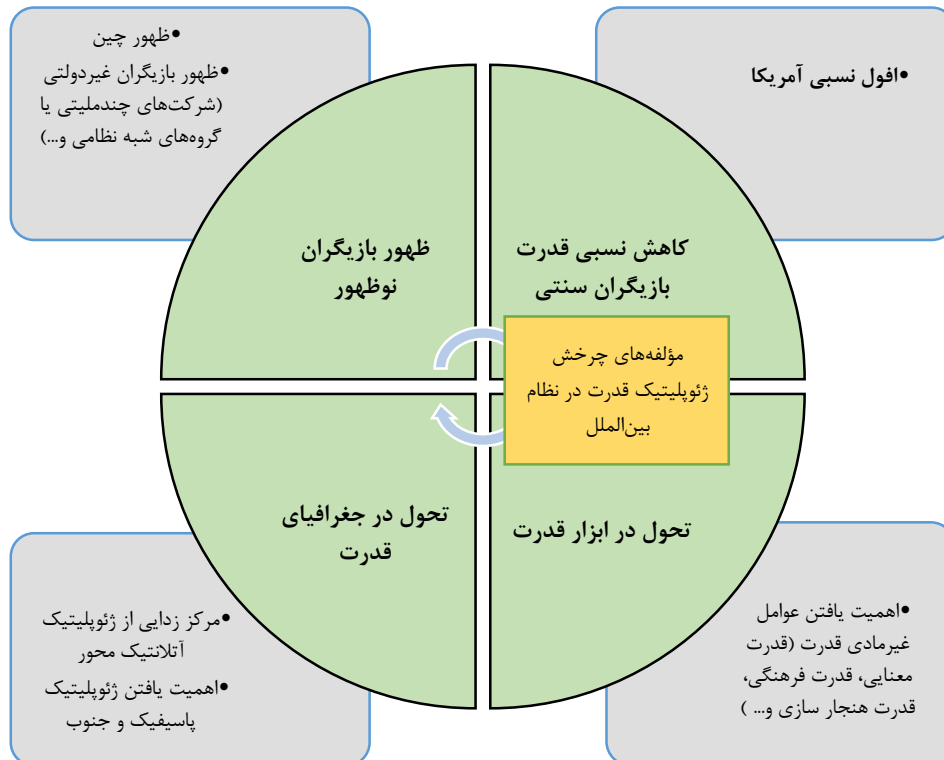
ساختار نظام بین‌الملل در سده‌های گذشته ساختاری قدرت محور بوده است که در آن عوامل غیرمادی به‌عنوان عوامل فرعی به حاشیه معادلات سیاست جهانی رانده شده بودند. بازگشت دین، فرهنگ، اخلاق و تمدن به سیاست جهانی و استعلا‌ی سیاست هویت محور، محیط سنتی روابط بین‌الملل را متحول ساخته و فضایی را به‌وجود آورد که می‌توان از آن با عنوان «چرخش معنایی در روابط بین‌الملل سخن راند. چرخش معنایی توجه به اهمیت معانی، هویت‌ها، هنجارها، تصویرها و برداشت‌های ذهنی و زبان و استعاره و مانند آن در روابط بین‌الملل را برانگیخت. طرح موضوعات اخلاقی و هنجاری در روابط بین‌الملل و بازاندیشی مباحثی مانند نقش ارزش‌های دینی، فرهنگی، هویتی و تمدنی، عدالت بین‌المللی، حقوق بشر، حکمرانی مطلوب، حق تعیین سرنوشت، حق توسعه، مباحث زیست محیطی، تنوع فرهنگی، جنگ عادلانه، نقش حقوق بین‌الملل و مانند آن موضوعیت بسیاری از دیدگاه‌های سنتی در این حوزه را با تردید مواجه ساخته و سرشت سراسر اخلاقی و هنجاری پرسش‌ها و موضوعات روابط بین‌الملل را به نمایش گذاشت (ظریف، ۲۰۱۷: ۱۳۳-۱۳۶).

واقعیت این است که برخی از قدرت‌های نوظهور امروزی تنها سرشت اقتصادی ندارند و قدرت غیراقتصادی آنها نیز مورد توجه است. قدرت فرهنگی، قدرت گفتمانی، قدرت دیپلماتیک، قدرت هنجارسازی،

قدرت اجماع سازی، قدرت نرم افزاری، قدرت رسانه‌ای و مانند اینها در دوره چرخش ژئوپلیتیک قدرت موضوعیت پیدا کرده و از این منظر قدرت‌های نوظهور را می‌توان به دو طیف قدرت‌های نوظهور اقتصادی و قدرت‌های نوظهور معنایی تقسیم کرد که جمهوری اسلامی ایران در طیف دوم قرار دارد.

۳-۴- تحول در جغرافیای قدرت

حوزه جغرافیایی آتلانتیک شمالی یا اقیانوس اطلس از جنگ جهانی دوم تا امروز مرکز ژئوپلیتیک قدرت آمریکا و اروپا و سیاست جهانی را تشکیل داده است. در دوره چرخش ژئوپلیتیک قدرت، از ژئوپلیتیک آتلانتیک محور مرکزیت زدایی شده و سایر مناطق از جمله منطقه پسیفیک و جنوب دارای اهمیت شده است. حضور مهم‌ترین قدرت‌های نوظهور در این حوزه، جابجایی ژئوپلیتیک مرکز جاذبه قدرت جهانی از اقیانوس اطلس به اقیانوس آرام و تبدیل قاره کهن به کانون قدرت اقتصادی نظام بین‌الملل سبب شده تا توصیف سده بیست و یکم در قالب تعبیر (سده آسیایی) در ادبیات سیاست بین‌الملل رواج گسترده‌ای یابد. البته چرخش ژئوپلیتیک و جابجایی مراکز جغرافیایی قدرت به معنای پایان قدرت نمایی حوزه آتلانتیک نیست، بلکه از کاهش نسبی موقعیت دیرین این منطقه در پی قدرت‌یابی نسبی حوزه پسیفیک حکایت دارد. حوزه آتلانتیک دیگر جایگاه بلامنازع خود را در نظام بین‌الملل از دست داده و ناگزیر به رقابت با حوزه پسیفیک شده است. علاوه بر اهمیت حوزه اقیانوس آرام و چرخش قدرت به آسیا، ژئوپلیتیک جنوب نیز در جغرافیای قدرت و ادبیات مربوط به جابجایی قدرت در دوران گذار جایگاه قابل توجهی پیدا کرده است. مفهوم «جنوب» اگر چه سرشت جغرافیایی دارد، اما هم زمان بر معنای اقتصادی دلالت می‌ورزد. این مفهوم در دورانی که مفاهیمی مانند «جهان سوم» به تدریج موضوعیت و معنای سنتی خود را از دست می‌دهند به‌عنوان نماد گروه‌بندی کشورهای در حال توسعه در ادبیات بین‌الملل رواج یافته است. در مجموع قدرت‌های در حال ظهور جملگی به جهان جنوب و کشورهای در حال توسعه، یعنی حوزه‌ها و مناطق جغرافیایی غیرغربی تعلق دارند (ظریف و همکاران، ۲۰۱۷: ۱۹۰-۱۹۲). در گزارش «روندهای استراتژیک آینده‌ای که امروز شروع شده است» به این موضوع اشاره شده است که طی سی سال آینده، جهان چند قطبی توسعه خواهد یافت که در آن قدرت اقتصادی از اقیانوس اطلس به اقیانوس آرام منتقل خواهد شد و احتمالاً تا سال ۲۰۵۰ اقتصاد چین و هند از آمریکا فراتر خواهد رفت (روندهای استراتژیک جهان، ۲۰۱۸: ۱۰۵).



نمودار ۱: مدل مفهومی چارچوب نظری و مفهومی پژوهش

۴- چرخش ژئوپلیتیک قدرت و جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران با توجه به ویژگی‌های خاص ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر، یک کشور مؤثر بین‌المللی است که همواره از تغییر و تحولات نظام بین‌المللی تأثیر پذیرفته و بر آن نیز متقابلاً تأثیر می‌گذارد، بنابراین چرخش ژئوپلیتیکی قدرت براساس مؤلفه‌هایی که در بخش قبلی مورد بحث قرار گرفت، می‌تواند فرصت‌هایی را برای جمهوری اسلامی ایران فراهم نماید که در ادامه به آنها اشاره می‌گردد:

۴-۱- کنشگری فعال در ژئوپلیتیک غرب آسیا

چرخش ژئوپلیتیک قدرت در عرصه بین‌الملل، بر سطح منطقه‌ای تأثیر گذاشته است، به نحوی که پویایی‌های منطقه‌ای، نقش قابل توجهی در تعیین سرنوشت مناطق پیدا کرده‌اند. این فضای جدید کنش، هم فرصتی برای تقویت همگرایی‌های جدید منطقه‌ای پدید آورده، هم زمینه‌ای برای بی‌ثباتی و تنش بین رقبایی که

مدعی ایجاد هژمونی منطقه‌ای هستند (ویگل^۱، ۲۰۱۶). منطقه غرب آسیا یکی از مهم‌ترین مناطق است که از چرخش ژئوپلیتیک قدرت تأثیر پذیرفته است.

با توجه به اهمیت «محور آسیا» و همچنین کاهش قدرت سیاسی و اقتصادی آمریکا که در اولین مؤلفه چرخش ژئوپلیتیک قدرت به آن اشاره شد، شاهد کاهش تمایل آن کشور برای حضور در منطقه هستیم. از طرفی ساختار نظام بین‌الملل چندقطبی است و آمریکا به دلیل افول نسبی دیگر قدرت هژمون در منطقه نیست. ائتلاف‌های راهبردی بین چین و روسیه با ایران صورت گرفته که ژئوپلیتیک منطقه را تغییر داده است. این امر ناشی از ظهور روسیه و چین و تقاضای بیشتر قدرت در نظام بین‌الملل است. آن دو کشور ایران را به‌عنوان قدرت مهم منطقه و مؤثر در ایجاد ثبات و امنیت در منطقه پذیرفته‌اند. قدرت ایران در محور شرق به غرب و کشورهای عراق، لبنان و یمن تثبیت شده است. ساختار نظام قدرت منطقه در منطقه چند قطبی متشکل از ایران، عربستان و ترکیه است و ایران از وزن ژئوپلیتیکی بالاتری نسبت به ترکیه و عربستان برخوردار است. با توجه به کاهش حضور آمریکا در منطقه و کاهش حمایت از عربستان سعودی شاهد تمایل جدی‌تر عربستان برای برقراری روابط دیپلماتیک با ایران و گسترش حوزه همکاری در زمینه فروش نفت، مسائل اقتصادی و تجاری و فاصله گرفتن از اختلافات ایدئولوژیکی و فرقه‌ای و تمسک به اصل وحدت و برادری هستیم (میرحسینی و عیوضی، ۲۰۱۸: ۱۶۵).

قیف ژئوپلیتیک غرب آسیا توانسته است در زمان چرخش ژئوپلیتیک قدرت، نقش مؤثری در تحولات نظام بین‌الملل داشته باشد. منظور از قیف ژئواستراتژیک، چهار کشور واقع در منطقه غرب آسیا از جمله ایران، عراق، سوریه و لبنان است که مانند قیفی جمهوری اسلامی ایران را به دریای مدیترانه وصل می‌کنند و به تسمیه قیف به این منطقه، آن است که هر چه از ایران به سمت دریای مدیترانه پیش می‌رویم فضای ژئواستراتژیک مورد نظر تنگ‌تر شده و حالت قیف مانند پیدا می‌کند. پتانسیل‌های عمده و قابل توجهی از قدرت سیاسی، اقتصادی، امنیتی و اجتماعی نظیر وسعت، جمعیت، ایدئولوژی واحد و مانند آن در این منطقه وجود دارد که چرخش ژئوپلیتیک قدرت فرصتی را برای جمهوری اسلامی ایران فراهم آورد که در این منطقه تأثیرگذار باشد (گلشنی و سهرابی، ۲۰۱۴: ۸۶).

بنابراین شرایط جدید بین‌المللی و پررنگ‌تر شدن نقش قدرت‌های منطقه‌ای ناشی از چرخش ژئوپلیتیک قدرت در نظام بین‌الملل، جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان یک بازیگر منطقه‌ای از فرصت‌های به مراتب بیشتری برای نقش‌آفرینی و اثرگذاری بر روندهای منطقه‌ای و در مواردی بین‌الملل برخوردار ساخته است که این فرصت‌ها در تحولات منطقه‌ای خود را نشان داده است. در دو دهه گذشته ایران توانسته است تأثیر زیادی بر روندهای منطقه‌ای در غرب آسیا داشته باشد و در موضوعاتی مانند تحولات سوریه، عراق، یمن و لبنان نقشی فراتر از قدرت‌های بزرگ ایفا نماید.

1. Wigell

۴-۲- کنشگری فعال در حوزه قدرت معنایی

تکثر منابع و ظهور انواع قدرت یکی از مؤلفه‌های چرخش ژئوپلیتیک قدرت در نظام بین‌الملل است و ظهور قدرت فرهنگی، قدرت گفتمانی، قدرت نرم‌افزاری، قدرت هنجارسازی در نظام بین‌الملل می‌تواند برای جمهوری اسلامی ایران دارای فرصت باشد چرا که در این رهگذر به دلیل برخورداری از قدرت معنایی و گفتمانی موقعیت و نقش متمایزی خواهد داشت.

بازگشت مجدد دین به عرصه فرهنگ عمومی و ظهور آن به‌عنوان یک قطب تمدنی در جغرافیای انسانی و بلکه سیاسی جدید، وضعیت تاریخی نوینی را در نظام بین‌الملل در حال‌گذار رقم می‌زند. این امر فرصت تاریخی نوینی برای حرکت فرهنگی و تمدنی معنویت و بخصوص دین اسلام پدید آورده است. جهان، هم از جنبه روحی و عاطفی برای پر کردن خلاء معنویت و اخلاقی خود به دین روی آورده است و هم از جنبه فکری و معرفتی و با اذعان به ناکارآمدی ایدئولوژی لیبرال دموکراسی، سامان زندگی را در نظریه‌هایی با رویکرد فرهنگی، اخلاقی و معنوی جستجو می‌کند و ظرفیتی نوین برای پیام دین، به‌ویژه دین اسلام پدید آورده است. اسلام، در حکم کامل‌ترین دین، توانایی ساماندهی و مخاطب قرار دادن همه ملل و فرهنگ‌های مورد هجمه جهانی شدن مصطلح را دارد (جهان‌بین، ۲۰۱۶: ۸۴).

الگوی اسلام سیاسی یکی از منابع قدرت معنایی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود که در دوره چرخش ژئوپلیتیک قدرت اهمیت آن بیشتر شده است. این الگو را می‌توان دستاورد اساسی انقلاب اسلامی برای محیط جهانی دانست زیرا مفاهیم و ارزش‌های بدیعی را عرضه می‌کند که در تاریخ معاصر جهان کاملاً بی‌سابقه بود و برای ملت‌ها بسیار تازگی داشت. تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی جدایی دین از سیاست (سکولاریسم) ایده‌ای کاملاً جاافتاده در سراسر دنیا محسوب می‌شد و این باور برآمده از فلسفه غرب تقریباً در همه جا مورد پذیرش قرار گرفته بود که دین فقط تدبیرکننده امور زندگی شخصی انسان است و حق ورود به عرصه اجتماع را ندارد و امور مربوط به زندگی اجتماعی را تنها باید با کاربرد قوانین و الگوهای منبعث از خرد بشری مدیریت کرد. شدت سیطره تفکر سکولاریستی و عاری انگاشتن دین از هرگونه کارکرد سیاسی و اجتماعی به حدی بود که حتی در کشورهای اسلامی نیز گروه‌های مبارز مسلمان حرکت‌های مبارزاتی خود را اغلب با الهام از اندیشه‌های ملی‌گرایانه، سوسیالیستی یا کمونیستی انجام می‌دادند. تا جایی که شیخ اسعد تمیمی از رهبران فلسطینی می‌گوید: «تا زمان انقلاب ایران، اسلام از عرصه نبرد غایب بود؛ حتی در عرصه واژگان، برای مثال به جای جهاد از کلماتی چون نضال و کفاح استفاده می‌شد» (بیکی، ۲۰۱۰: ۱۸۳). الگوی اسلام سیاسی انقلاب ایران وجوه گوناگونی دارد که هر یک به نوعی موجب جذابیت و قدرت‌زایی آن می‌شود و از جمله می‌توان به معنویت‌گرایی در سیاست اشاره کرد. انقلاب اسلامی تا حدود زیادی از سیاست منفعت‌محور ماکیاولیستی که تنها حساب هزینه و فایده مادی منتج از عقلانیت ابزاری را سرلوحه کنش سیاسی قرار می‌دهد فاصله گرفت و با وارد ساختن مفاهیم دینی به عرصه سیاست‌ورزی، سیاست را صبغه‌ای الهی و قدسی بخشید. جالب است که این ویژگی انقلاب اسلامی از رصد میشل فوکو فیلسوف فرانسوی نیز مستور نمانده و او که در ایام پیروزی انقلاب از نزدیک شاهد تحولات ایران بوده

است، عنصر معنویت را نیروی محرکه‌ی اصلی انقلاب و عامل چیرگی انقلابیون بر قدرت سخت رژیم شاه معرفی می‌کند. به‌زعم وی درآمیختن معنویت با سیاست سبب شده است که حتی مناسک و آیین‌های مذهبی شیعیان مانند عزاداری عاشورا نیز رنگ و بوی سیاسی به خود گرفته و در راستای اهداف انقلابی مورد استفاده قرار گیرد. فوکو قدرت نرم انقلاب ایران را نهفته در پیام معنوی آن می‌داند که برای جهان ارسال می‌شود (جمال‌زاده، ۲۰۱۲: ۷۷ - ۷۴). میشل فوکو معتقد است: «قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران در پیام معنوی آن نهفته است که به جهان مخابره می‌کند، جهانی که مادیت صرف آن را فراگرفته است و سیاست آن به شدت از دین و معنویت خالی شده است. در غرب، از دوره رنسانس بدین سو، اهمیت معنویت سیاسی نادیده گرفته شده است و نقش آن در شکل‌دهی و کنترل و نظارت بر حکومت و جامعه انسانی مغفول واقع شده است. ایرانیان در عصر مدرن و سکولار، رویای بازگشت به اخلاق، معنویت و دین را در سر می‌پروراندند. فوکو این گم‌شده (معنویت) را «جستجوی چیزی (می‌داند) که ما غربی‌ها امکان آن را پس از رنسانس و بحران بزرگ مسیحیت، از دست داده‌ایم» (فوکو، ۲۰۰۰: ۴۲). فوکو انقلاب ایران را به‌مثابه «روح یک جهان بی‌روح» می‌داند (فوکو، ۲۰۰۰: ۶۵). رابرت اسنایدر^۱ نیز با تأکید بر نقش انقلاب اسلامی در مبارزه با نظم هژمونیک لیبرال، به رهبری آمریکا، این انقلاب را عامل احیای اسلام سیاسی و شکل‌گیری جنبش‌های اسلامی در منطقه می‌داند که نظم و نظام بین‌الملل لیبرال سکولار موجود را به چالش طلبیده‌اند (اسنایدر، ۱۹۹۹: ۴۳).

اهمیت یافتن قدرت معنایی به‌واسطه چرخش ژئوپلیتیک قدرت، نشان‌دهنده تحولی اساسی در نظام بین‌الملل است. این تحولات بیانگر آن است که فضای کنونی سیاست‌های جهانی با گذشته تفاوت‌های چشمگیری دارد؛ به‌طوری‌که مباحث دینی، فرهنگی و هنجاری از حاشیه به متن سیاست کشورها منتقل شده‌اند. این چرخش، فرصتی مناسب برای کشورهایی فراهم کرده که در مقایسه با قدرت مادی، از قدرت معنایی بیشتری برخوردارند. جمهوری اسلامی ایران، با توجه به ویژگی‌های حاکمیت دینی خود، یکی از این کشورها به‌شمار می‌آید. بنابراین، نفوذ و تأثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران در منطقه و حتی در سطح جهانی، ناشی از برخورداری این کشور از نوع خاصی از قدرت معنایی است که البته برای تأثیرگذاری بیشتر باید در کنار قدرت معنایی، قدرت مادی کشور نیز تقویت شود.

۴-۳- افزایش اهمیت ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران

چرخش ژئوپلیتیک قدرت و اهمیت یافتن پاسیفیک در حوزه اقتصاد فرصت خوبی را برای جمهوری اسلامی ایران به دلیل قرار گرفتن در موقعیت ترانزیتی و کریدورهای حمل و نقل جهانی فراهم خواهد کرد. طبق پیش‌بینی کارشناسان، ترانزیت، صنعت برتر جهان در چند سال آینده است، لذا بسط این صنعت در کشورهای در حال توسعه و کم‌درآمد نظیر ایران که امکانات بالقوه و بالفعل بسیار مناسبی در این زمینه دارند مسئله‌ای بسیار مهم و ضروری است زیرا درآمدهای ناشی از آن در کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی بسیار مؤثر و

1. Robert Snyder

کارگشاست. کشور ایران در حوزه ترانزیت به علت دارا بودن مزیت‌های چهارگانه منابع انسانی، منابع انرژی، ذخایر معدنی و موقعیت ممتاز جغرافیایی از نظر قرار گرفتن در مرکز هارتلند جدید، همسایگی با ۱۵ کشور و دسترسی‌های راهبردی به آسیای میانه و قفقاز به‌عنوان پلی مطمئن میان اروپا و آسیا برای تحقق مبادله و ترانزیت کالا، نقش بسیار پراهمیتی را ایفا کرده است. بر اساس نظر کارشناسان سازمان ملل متحد در امور حمل و نقل بین‌المللی، از مجموع سه کریدور حمل و نقل جهانی، دو کریدور از ایران می‌گذرد (حافظانیا و همکاران، ۲۰۲۱: ۹۷).

موقعیت ممتاز جغرافیایی و استراتژیک ایران به‌عنوان نقطه‌ای کلیدی در کریدورهای تجاری بین‌المللی در دوره چرخش ژئوپلیتیک قدرت اقتصادی از غرب به آسیا فرصتی را فراهم کرده که در صورت حسن توجه و برنامه‌ریزی مناسب، درآمدهای ارزی قابل توجهی را از راه ترانزیت کالا برای کشور به ارمغان خواهد آورد. از جمله این موارد می‌توان به ایجاد اعتبار و ثبات سیاسی، جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی، نقش بیشتر بخش‌های صنایع و خدمات کشور، افزایش وابستگی کشورهای خلیج فارس، شبه قاره هند، قفقاز، آسیای مرکزی و همچنین اروپا از شاهراه این کریدور به ایران اشاره کرد (پوررمضان، ۲۰۲۲: ۶۸۲). بنابراین کنترل کریدورهای ترانزیتی ایران را به بازیگری کلیدی در معادلات انرژی و تجارت جهانی تبدیل می‌کند. همکاری با کشورهایی مانند روسیه و هند را تقویت کرده و به شکل‌گیری اتحادیه‌های راهبردی با این کشورها کمک می‌نماید. حجم تجارت بین آسیای جنوبی، خلیج فارس، قفقاز، و اروپا را افزایش داده و ایران را به یک هاب ترانزیتی تبدیل می‌کند. ایران از طریق کریدورها به بازارهای مصرف انرژی در اروپا، آسیا و خلیج فارس دسترسی مستقیم پیدا می‌کند و با تبدیل شدن جمهوری اسلامی ایران به یک کریدور ترانزیتی حیاتی، ایران می‌تواند کشورهای ثالث را به همکاری اقتصادی ترغیب نموده تا از این طریق تحریم‌ها را خنثی نماید. بنابراین چرخش ژئوپلیتیک قدرت و مطرح شدن آسیا، اهمیت کریدورها را برای جمهوری اسلامی ایران دو چندان کرده و در درازمدت ضریب اطمینان و امنیت اقتصاد ملی را تقویت خواهد نمود که این امر مستلزم هوشمندی و اتخاذ تدابیر مناسب برای بهره‌مندی از شرایط ایجاد شده است.

۴-۴- شکل دادن به ژئوپلیتیک مقاومت

مقاومت مفهومی ژئوپلیتیکی با اهدافی راهبردی است. چنین مفهومی از این جهت اهمیت دارد که از قابلیت لازم برای اثرگذاری در معادله قدرت برخوردار است. کشورهای منطقه‌ای و بازیگران انقلابی برای بقای خود، نیازمند بهره‌گیری از سازوکارهایی هستند که امکان تغییر در موازنه ژئوپلیتیکی را ایجاد کند (متقی، ۲۰۲۲: ۸۱). دکتر صفوی، رئیس پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس، معتقد است؛ هر چند مفهوم «ژئوپلیتیک مقاومت» دارای پیشینه نظری و علمی در محافل غربی است؛ لیکن این مفهوم، پس از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، در مقابله با قدرت‌های سلطه‌گر غربی و شرقی بازتعریف شد. تا جایی که اگر مفاهیم انقلابی و شیعی را از آن جدا کنیم؛ در جایی از جهان شناخته شده نخواهد بود. ایشان ژئوپلیتیک مقاومت را این گونه تعریف می‌کند؛ تغییر ساختار و فرایندهای انسانی و فرهنگی (اعتقادی)، اقتصادی و

نظامی امت اسلامی، برای کسب آزادی و استقلال و شکل‌گیری قدرت جهان اسلام در رقابت با قدرت‌های سلطه‌گر در سطوح مختلف (ملی، منطقه‌ای و جهانی). وی معتقد است؛ با احیای اسلام سیاسی و بازنمایی هویت مسلمانان پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در کشورهای منطقه و تأثیرات سیاسی، ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک آن در ساختار قدرت و امنیت منطقه‌ای، تحولات و تغییرات نوینی در تعاملات ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک غرب آسیا به‌وجود آمده است. این موضوع با عنوان شکل‌گیری ژئوپلیتیک مقاومت در غرب آسیا از سوی بسیاری از مقامات رسمی کشورهای منطقه‌ای و فرماندهان منطقه‌ای مورد تأکید قرار گرفته و به یک گفتمان غالب در سطح اجتماعی کشورهای منطقه تبدیل شده است. هر چند با موانع زیادی در سطح حکمرانی کشورهای منطقه مواجه است (خبرگزاری ایرنا، ۲۰۲۱).

جمهوری اسلامی ایران در دوران چرخش ژئوپلیتیکی قدرت در نظام بین‌الملل، محور مقاومت که اشتراکات دینی و فرهنگی عامل قوام بخش آن بوده را به منظور گسترش عمق استراتژیک و مقابله با حصر ژئوپلیتیکی و نظامی خود شکل داده و از تمامی دولت‌ها و گروه‌های تشکیل دهنده محور مقاومت حمایت کرده است (داوند و همکاران، ۲۰۱۸: ۸۴). محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران در حال حاضر به‌عنوان یکی از زیرمجموعه‌های امنیتی پایدار در منطقه غرب آسیا است که در تقابل مستقیم با ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی قرار داشته و توانسته است سیاست‌های آمریکا را در منطقه با چالش جدی مواجه سازد به‌طوری‌که رهبر معظم انقلاب می‌فرماید: «هدف جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه در دو دهه اخیر تلاش برای آماده‌سازی بستر تغییر نظم منطقه‌ای مبتنی بر هژمونی آمریکا بوده است (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۲۰۱۴). بنابراین از جمله ابزارهای ایران برای مدیریت منازعه با آمریکا و رژیم صهیونیستی و نیز تقویت نفوذ و عمق راهبردی خود، ایجاد و تقویت گروه‌های وفادار و تأسیس پایگاه‌های نظامی گروه‌های مقاومت در حیاتی‌ترین نقاط منطقه بوده است (باقری و همکاران، ۲۰۲۱: ۷۲).

اندیشکده «شورای آتلانتیک» که یکی از تأثیرگذارترین اندیشکده‌های آمریکایی است در گزارش خود در سال ۲۰۱۷ تحت عنوان «برده‌برداری از انقلاب: نگاهی نزدیک‌تر به حضور و نفوذ ایران در خاورمیانه» که توسط فیلیپ اسمیس و همکارانش تهیه شده است؛ چهار اهرم «حمایت از نیروهای نیابتی شیعه»، «صدور ایدئولوژی»، «ارائه تسلیحات» و «تشکیل شبکه‌های فراملی» را در موفقیت منطقه‌ای ایران مقابل آمریکا و متحدانش تأثیرگذار می‌دانند و معتقدند تهران به‌ویژه از شبکه‌های فراملی خود برای ظرفیت‌سازی در میان نیروهای نیابتی‌اش استفاده می‌کند به‌گونه‌ای که تکیه ایران بر شرکای قوی‌ترش برای انتقال تخصص و شیوه‌های کارآمد به گروه‌های کم‌تجربه‌تر موجب می‌شود تا میزان واقعی دخالت تهران در یک موضوع مخفی بماند. به عقیده نویسندگان گزارش، این ابهام به ایران اجازه می‌دهد تا با استفاده از این شرایط در کشورهای نظیر عراق، سوریه، بحرین و یمن جایگاه خود را به‌عنوان نیروی «مدافع» شیعیان در منطقه تحکیم کند. نهایتاً تصویری که اکنون از ایران در منطقه در حال شکل گرفتن است، این کشور را

به‌عنوان بازیگر برجسته‌ای مطرح می‌کند که در تلاش است تا سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه را تضعیف کند و نظم منطقه‌ای را مطابق میل خود بازسازی نماید (اسمیس^۱ و همکاران، ۲۰۱۷).

علی صوفان^۲ مأمور ویژه سابق اف.بی.آی در گزارش سال ۲۰۱۸ ماه‌نامه «مرکز مبارزه با تروریسم» وابسته به آکادمی نظامی ایالات متحده موسوم به «وست پوینت»، اشاره می‌کند که یک نفر به‌عنوان معمار اصلی سیاست‌ها به رسمیت شناخته می‌شود: سرلشکر قاسم سلیمانی، رئیس کهنه‌کار نیروی قدس (گردان نیروهای ویژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی). سلیمانی اگرچه مردم کشورش به او احترام می‌گذارند و دشمنانش در میدان‌های جنگ در سراسر خاورمیانه از او وحشت دارند، اما در غرب هم‌چنان غالباً ناشناخته است. این در حالی است که اگر بگوییم امروزه بدون درک کامل قاسم سلیمانی، نمی‌توان ایران را درک کرد، حتی اندکی از حق مطلب را هم ادا نکرده‌ایم. سلیمانی، بیش از هر کس دیگری، مسئول ایجاد یک هلال نفوذ (و به قول تهران، «محور مقاومت») برای ایران است که از طریق عراق، سوریه و لبنان، از خلیج عمان تا سواحل شرقی دریای مدیترانه را در بر می‌گیرد. قاسم سلیمانی، اگر اراده نماید، می‌تواند سوار بر خودرویش از تهران راه بیفتد و تا مرز لبنان با اسرائیل بیاید، بدون آن‌که کسی خودرویش را متوقف کند. و چنان‌که «یوسی کوهن» رئیس موساد اشاره کرده است، همین مسیر برای کامیون‌های مملو از راکتی هم باز است که مقصدشان نیروی نیابتی اصلی ایران در منطقه، یعنی حزب‌الله، است (صوفان، ۲۰۱۸).

ویژگی اصلی مکتب مقاومت، آن است که از قابلیت و ابزارهای لازم برای اثربخشی در ژئوپلیتیک محیط منطقه‌ای برخوردار است. مکتب مقاومت، توانست زیرساخت‌های گسترش جبهه مقاومت در محیط بحران زده جنوب غرب آسیا را به‌وجود آورد. مکتب مقاومت از شاخص‌هایی برخوردار است که روحیه و انگاره‌های ذهنی جامعه ایرانی، ارتباط داشته و آن را می‌توان به‌عنوان بخشی از سازوکارهای هویت‌یابی و اثربخشی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران محسوب کرد (متقی، ۲۰۲۲: ۸۲).

بنابراین جدی‌شدن نقش بازیگران غیردولتی در شرایط جدید بین‌الملل که یکی از مؤلفه‌ها در چرخش ژئوپلیتیک قدرت مورد تأکید قرار گرفت، فضای بهتری را برای ایفای نقش و بازیگری جنبش‌ها و جریان‌های غیردولتی ایجاد کرده و این جنبش‌ها در هم پیوندی و تعامل با جمهوری اسلامی ایران در قالب شبکه‌ای با ابعاد راهبردی و هویتی جدید می‌توانند فرصتی برای نفوذ و کنشگری فعال ایران در منطقه را فراهم کنند که این امر مستلزم تنوع بخشی و توسعه پیوندهای راهبردی و گسترش همکاری و مشارکت با اعضای محور مقاومت است. طراحی الگوی همکاری اقتصادی، تشکیل اتحادیه‌ای گردآمده از کشورهای محور مقاومت برای پیگیری و تسریع در بازسازی، توسعه و پیشرفت اقتصادی و رفاهی، تقویت ساختارها و سامان دادن فعالیت‌ها و ارتباطات، سبب افزایش مقبولیت اجتماعی و همکاری‌های گسترده اعضای محور مقاومت خواهد شد و همین امر قابلیت جمهوری اسلامی ایران را برای ایفای نقش مؤثر در منطقه غرب آسیا در دوره چرخش ژئوپلیتیک قدرت در نظام بین‌الملل تقویت خواهد کرد.

1. Smyth

2. Ali Soufan

نتیجه گیری

ژئوپلیتیک قدرت آتلانتیک محور بعد از جنگ جهانی دوم با رهبری ایالات متحده آمریکا مطرح و بعد از فروپاشی شوروی به اوج خود رسید، اما برخلاف دهه ۱۹۹۰، ویژگی تقریباً مورد اجماع نظام بین الملل فعلی این است که چرخش ژئوپلیتیک قدرت در حال انجام است و در این چرخش، قدرت بازیگران سنتی به ویژه ایالات متحده کاهش یافته، بازیگران نوظهوری در نظام بین الملل مطرح و در ابزار و جغرافیای قدرت تحول صورت گرفته است. ژئوپلیتیک قدرت از آتلانتیک محور، به سمت ژئوپلیتیک پاسیفیک محور و جنوب در حال چرخش است که در چنین شرایطی، هدف همه کنشگران نظام بین الملل کاهش آسیب پذیری و بهره گیری از فضای ایجاد شده برای افزایش یا حفظ موقعیت خود است. بنابراین واقعیت ژئوپلیتیکی قرن بیست و یکم، قدرت گرفتن کنشگران منطقه ای و بین المللی و چرخش نسبی و تدریجی قدرت از غرب به سایر مناطق است. این وضعیت خوشایند کشورهایی است که مخالف ژئوپلیتیک آتلانتیک محور بوده و این چرخش می تواند فرصت هایی را برای این کشورها فراهم نماید. جمهوری اسلامی ایران با توجه به تعارض گفتمانی و تضاد منافع با قدرت آتلانتیک محور یکی از این کشورها است. کنشگری فعال جمهوری اسلامی ایران در مناطقی همچون غرب آسیا، ناشی از فرصت چرخش ژئوپلیتیک قدرت است که فضا را برای کنشگری فراهم کرده است. ایران با استفاده از موقعیت ایجاد شده در این منطقه و با مطرح نمودن ژئوپلیتیک مقاومت نسبت به گسترش عمق راهبردی خود اقدام نموده که اهمیت یافتن قدرت غیرمادی، به عنوان یکی از مؤلفه های چرخش ژئوپلیتیک قدرت، در نقش آفرینی جمهوری اسلامی ایران در منطقه نیز تأثیر گذار بوده است. چرخش ژئوپلیتیک آتلانتیک به سمت پاسیفیک و جنوب، اهمیت ژئوپلیتیک ایران را دو چندان کرده و فرصت مناسبی را برای عبور کریدورهای شرق به غرب از جمهوری اسلامی ایران فراهم آورده که با وجود تلاش آمریکا و برخی کشورها مبنی بر کنار گذاشتن ایران از کریدورها، می توان با بکارگیری دیپلماسی فعال و فراهم کردن زیرساخت های لازم از این فرصت هم نهایت بهره را برد. به طور کلی می توان گفت چرخش ژئوپلیتیک قدرت برای جمهوری اسلامی ایران فرصت های خوبی را فراهم نموده که داشتن درک و برداشت منطبق بر واقعیت از شرایط جهان، رفتار سایر بازیگران در نظام بین الملل و ظرفیت ها و توانایی های داخلی عامل مهمی در تحصیل منافع ملی کشور در دوره چرخش ژئوپلیتیک قدرت خواهد بود. بنابراین جمهوری اسلامی ایران باید با برنامه ریزی دقیق و هوشمندانه از تضادهای درونی جامعه جهانی ناشی از چرخش ژئوپلیتیک قدرت بهره برده و با پیوند راهبردی با بازیگران نوظهور و استفاده از ظرفیت قدرت معنایی، کنشگری خود را ارتقاء دهد تا بتواند در تأمین حداکثری منافع ملی کشور موفقیتی به دست آورد.

References

- Abbasi Samani, Alireza (2013). “Iran’s Geopolitical Position in Regional and Global Power Relations”, *Geographical Information Quarterly*, Vol. 22, No. 86. 96-104. (In Persian)
- Bagheri, Mohsen; Omid, Ali; Yazdani, Enayatollah (2021). “The Impact of the Axis of Resistance on the Strategic Depth of the Islamic Republic of Iran”, *Political Studies of the Islamic World Quarterly*, No. 2. 65-92 (In Persian)
- Baiki, Mehdi (2010). *Soft Power of the Islamic Republic of Iran* (Case Study: Lebanon). Tehran: Imam Sadegh University Press. (In Persian)
- Cohen, Saul Bernard (2010). *Geopolitics of the World System*, Lanham: Rowman & Littlefield Publishers.
- Davand, Mohammad; Eslami, Mohsen; Davand, Hojjat (2018). “The Impact of the Islamic Revolution on the Power Structure of Islamic Resistance in West Asia”, *Political Studies of the Islamic World Quarterly*, Vol. 7, No. 1. 79-99. (In Persian)
- Foucault, Michel (2000). *Iran: A Spiritless World*. Translated by Nikosarkhosh & Afshin Jahandideh. Tehran: Ney Publications. (In Persian)
- Glassner, Martin Era (1993), John Wiley and Sons, Canada.
- Global Strategic Trend, the Futures starts Today (2018). Ministry of Defense.
- Global Trends 2025: A Transformed World (2008). Available at: www.dni.gov/nic/NIC_2025_project.html.
- Golshani, Alireza; Sohrabi, Hamidreza (2014). “The Role of the Islamic Republic of Iran in the Geopolitical Funnel of West Asia”, *International Political Research Quarterly*, No. 18. 81-117. (In Persian)
- Hafeznia, Mohammad Reza (2000). “A New Definition of Geopolitics”, *Geographical Research Quarterly*, Vol. 15, Nos. 3-4. 71-88. (In Persian)
- Hafeznia, Mohammad Reza (2005). *Principles and Concepts of Geopolitics*. Mashhad: Papoli Publications. (In Persian)
- Hafeznia, Mohammad Reza; Ahmadi Nouhaddani, Sirus; Nouri Rostami, Mehdi (2021). “Examining the Role of Transit Position in National Power: A Case Study of Iran”, *Political Geography Research Quarterly*, Vol. 6, No. 2. 86-106. (In Persian)
- IRNA News Agency (February 3, 2022). “Iran and the Geopolitics of Resistance: Capacities and Functions,” Available at: <https://www.irna.ir/news/84602431>. (In Persian)
- Jahanbin, Farzad (2016). “The Islamic Republic of Iran and Its Role in the Future Multipolar System (Opportunities and Challenges)”, *Islamic Revolution Research Quarterly*, Vol. 6, No. 20. 77-99. (In Persian)
- Jamalzadeh, Naser (2012). “The Soft Power of the Islamic Revolution and the Theory of Cultural Export of the Revolution”, *Islamic Revolution Research Quarterly*, No. 4. 61-86. (In Persian)
- Kaarelson, K. (2020). The New World Order According to Kissinger and Fukuyama: Who We Are and Who We Could Be .International Centre for Defense and Security (ICDS). Retrieved July 31, 2022.
- Lord, Carnes (Winter 1998), *the Past and Future of Public Diplomacy*, Orbits, 42.

- Mir-Hosseini, Fereshteh; Eyvazi, Mohammad Rahim (2019). “Future Scenarios of Iran’s Geopolitical Position in West Asia’s Regional Power Structure by 2031”, *Basij Strategic Studies Quarterly*, Vol. 22, No. 83. 143-169.(In Persian)
- Mottaqi, Ebrahim (2022). “The School of Resistance and Geopolitical Transformation in a Chaotic Region”, *American Studies Bimonthly*, No. 17. 81-84. (In Persian)
- Mousavi Shafaei, Seyed Masoud; Shahveisi, Sasan (2022). “Missions of Economic Diplomacy: Shifting from the Geopolitics of Fear in West Asia to the Geo-Economics of Asian Prosperity”, *Defense Economics and Sustainable Development Quarterly*, Vol. 7, No. 26. 85-101. (In Persian)
- Parsaei, Ismail; Hafeznia, Mohammad Reza; Ahmadipour, Zahra; Sajadpour, Kazem (2019). “Identifying Geopolitical Factors Influencing Foreign Policy”, *Geography and Regional Development Quarterly*, Vol. 17, No. 33. 1-44(In Persian)
- Pirani, Shohreh; Saeedi Rad, Arash (2021). “The Political Decline of the United States: Contexts and Reasons”, *American Strategic Studies*, Vol. 1, No. 4. 149-167 (In Persian)
- Pour-Ramadan, Parham (2022). “Analyzing the Effects of Transit Corridor Development on Enhancing the Economic Diplomacy of the Islamic Republic of Iran (Case Study: North-South Corridor)”, *International Political Economy Studies Quarterly*, Vol. 5, No. 2. 659-687 (In Persian)
- Rasouli, Majid; Eslami, Mohsen; Mortezaei, Narges (2023). “Explaining Iran’s Geopolitical Weight in the Security Equations of West Asia (During the Transition Period)”, *National Security Quarterly*, Vol. 13, No. 48. 9-34.(In Persian)
- Regilme, Salvador Santino F. Jr. (2019). The Decline of American Power and Donald Trump :Reflections on Human Rights, Neoliberalism, and the World Order. Geoforum, (102) June :file:///C:/Users/armita/ Downloads/2019Trumpforposting.pdf
- Simbar, Reza; Rezapour, Daniel (2020). “The Strategy of the Islamic Republic of Iran in a Multipolar International System: A Case Study of the BRICS Group”, *Islamic Revolution Research Quarterly*, Vol. 10, No. 34. 1-14.(In Persian)
- Smyth, Phillip; Michetti and Daneils, Owen (2017) Revolution Unveiled: A closer look at Iran’s presence and influence in The Middle East, *Atlantic council*.September14.
- Snyder, Robert (1999). “The U.S and Third World Revolutionary State: Understanding the Breakdown in Relationship”, *International Study Quarterly*, N.43.
- Soufan, Ali (2018). “Qassem Soleimani and Iran’s Unique Regional Strategy,” *Combating Terrorism Center*, November, Volume 11, Issue 10.
- Strategic Trends (2018). Key Developments in Global Affairs (2018) Center for Security Studies, ETH Zurich, available at: www.css.ethz.ch/publications/strategic-trends.
- Supreme Leader’s Speech in a meeting with members of the Assembly of Experts, September 4, 2014. (In Persian)
- Tuathail, Gearoid & others (1998), *The Geopolitics Reader*, London, Routledge
- Wigell, Mikael. (2016). “Conceptualizing regional powers’ geoeconomic strategies: neo-imperialism, neo-mercantilism, hegemony and liberal institutionalism”, *Asia Eur Journal*, 14(2) .135- 151.
- Yazdanpanah Daro, Kioumars; Gharehbaghi, Mosayeb (2021). “The Geopolitics of Oil-Based Power in Iran’s Political Economy”, *Spatial Political Planning Quarterly*, Vol. 3, No. 3. 179-192. (In Persian)

-
- Zarif, Mohammad Javad; Sajadpour, Seyed Kazem; Molaei, Abadollah (2017). *Transition Period in International Relations in a Post-Western World*. Tehran: Center for Political and International Studies. (In Persian)